

زمینه‌های شکل‌گیری فدرالیسم در اتحادیه اروپا

عبدالله مهربان^۱، عبدالرحیم قادری^۲

^۱ دانش‌آموخته دکتری مطالعات اروپا از دانشگاه تهران/ دانشکده حقوق و علوم سیاسی

^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

پژوهش جاری، به بررسی موانع، چالش‌ها و مواضع کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قبال روند فدرالیسم و تشکیل یک ابردولت اروپایی می‌پردازد. با طرح این سؤال که؛ چه عواملی تاکنون مانع از تمرکز اصلی قدرت و تصمیم‌گیری در ساختار اتحادیه اروپا گردیده‌اند؟ فرض را بر آن گذاشتیم که؛ تفاوت‌های فرهنگی و گرایش به حفظ قدرت ملی، موانع اصلی بر سر راه هم‌گرایی مطلق، و واگذاری تمام اختیارها به نهاد اتحادیه اروپا می‌باشند. در این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی سعی گردید تا زمینه‌های مختلف شکل‌گیری فدرالیسم در اروپا و سیر تدریجی و تاریخی افزایش قدرت ساختاری و تمرکز تصمیم‌گیری؛ از معاهده پاریس گرفته، تا معاهده قانون اساسی و لیسبون، مورد بررسی قرار گیرد. به لحاظ اهمیت قانون اساسی، که نقطه عطفی در روند فدرال‌گرایی به حساب می‌آید، این معاهده، و هم‌چنین معاهده لیسبون، به طور ویژه مورد بررسی قرار گرفتند؛ و با مراجعه به آرای کشورهای مطرح در اتحادیه و نگاه سیاست‌مداران و مردم، مواضع مختلف در این زمینه مورد تحلیل قرار گرفت. با توجه به یافته‌ها، هنوز راه طولانی برای تشکیل یک ابردولت اروپایی در پیش است؛ و مهمترین موانع بر سر این راه؛ تعصب‌های ملی، تفاوت‌های فرهنگی، تفاوت در میزان توسعه یافتگی، رشد اقتصادی و عدم تمایل سیاست‌مداران کشورها به واگذاری قدرت می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: فدرالیسم، اتحادیه اروپا، ابردولت، موافقان، مخالفان.

مقدمه

در طول چند دهه حیات اتحادیه اروپا، این اتحادیه میان دو رویکرد اروپای فدرال^۱ و اروپای بین دولتی^۲ دچار تردید بوده است. طرفداران رویکرد اول به رهبری آلمان بر این باورند که واگذاری قدرت به اتحادیه، موجب تقویت بیشتر آن و ایفای نقش پررنگ‌تر در عرصه روابط بین‌الملل خواهد شد. این گروه با دستاویز قراردادن هویت مشترک و اصالت اروپایی و نگرش تاریخی به افتخارات گذشته همچون جنگ‌های صلیبی و ... سعی بر تشکیل یک ابردولت فدرال دارند. در مقابل، گروه دوم با محوریت انگلیس، درصدد حفظ نقش دولت‌ها در تصمیم‌گیری‌های اروپا و نگهداشتن جایگاه سنتی خود در این قاره بوده و نگران ادغام و هم‌سطح شدن با سایر دولت‌های اروپایی می‌باشند. روند جهانی شدن، تعمیق رقابت‌های اعضای اتحادیه، رویارویی اروپاگرایان و آتلانتیک‌گرایان، سیاست‌های آمریکا در جهت ایجاد شکاف در میان دولت‌های اروپایی با طرح ایده‌ی اروپای قدیم در برابر اروپای جدید، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی فرایند گسترش جغرافیایی، بروز جریان‌های ملی‌گرا و افزایش حوزه‌ی مانور احزاب راست افراطی در کشورهای مختلف (واعظی: ۸۷) از جمله چالش‌هایی هستند که دو گروه موافق و مخالف ابردولت‌گرایی اروپا را رو در روی هم قرار داده است.

تعریف نظری فدرالیسم

تعریف جامع و مانعی از فدرالیسم در دست نیست، همچنان که در مورد مفاهیمی از قبیل دموکراسی و یا صلح نیز تعریفی جهانی و فراگیر وجود ندارد. با این حال فدرالیسم نیز مانند دموکراسی بر مجموعه‌ای از اصول استوار است. فدرالیسم تفکر و منشی است در قبال دیگران، و جامعه و شکلی است از اشکال مختلف سازماندهی اجتماعی (خوبروی پاک، ۷۷: ۱۵). اتحادیه‌ی شهرهای یونان اولین تجربه‌ی شناخته شده درباره‌ی فدرالیسم است. این واژه در فرهنگ سیاسی یونان قدیم وجود نداشته است، زیرا این اتحادیه‌ها اجتماعی را تشکیل می‌دادند که بر اساس لوفوئدس^۳ استوار بود. یعنی قراردادی بین شهرهای مستقل برای رسیدن به هدفی مشترک در مسائل دیپلماتیک، نظامی، تجاری و حتی ورزشی (همان: ۱۷).

هرگاه چند کشور مستقل و حاکم تصمیم بگیرند که سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی خود را بنا به ملاحظات گوناگون که ویژه‌ی انگیزش هر دولت فدرالیسم طلبی است، به هم پیوند دهند و با هم کشور وسیع و پهناوری بوجود آورند تا از حیث قدرت نظامی، امکانات دفاعی و نیروی اقتصادی و نظایر آنها در حد شایسته‌ای در خانواده‌ی بین‌المللی جای گیرند و زندگی کنند، گام اساسی به سوی فدرالیسم برداشته شده است (قاضی، ۶۸: ۲۶۱). فرضیه بنیادی فدرالیسم بر دوانگاری اقتدار و آناشری استوار است، به گونه‌ای که یا صلح مبتنی بر اقتدار و قانون، یا جنگ و آناشری ناشی از حاکمیت ملی در چارچوب ملت-دولت حاکم خواهد شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ص ۲۸). اینکه مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی با حفظ بخشی از اختیارات، برخی دیگر از اختیارات خود را به دولت فدرال واگذار نمایند. این نظریه در میان نظام‌های یکپارچه از یک سو، و نظام‌های کنفدراسیونی از سوی دیگر قرار می‌گیرد (کولایی، ۱۳۷۹، ص ۹).

از نگاه پیر ژوزف پرودون^۴، فدرالیسم به معنای وسیع، عبارت است از: قواعد کلی اصلاح روابط اجتماعی. به نظر او نظم اجتماعی، هر می از قراردادهاست، و سیستم فدرالیست، قراردادی سیاسی است. چنین سازمانی امحای دولت را تسهیل می‌کند؛ و دولت فقط در موارد مشخص و معینی که در قرارداد سیاسی پیش‌بینی شده است به کار گرفته خواهد شد. در این حالت، دولت پدیده‌ای ثانوی است نه حاکم. به نظر پرودون «اصل فدراتیو» اصولاً باید شامل توافق و آشتی‌دادن قدرت و آزادی باشد. به عقیده‌ی او نظم سیاسی براساس دو اصل متعارض قدرت و آزادی استوار می‌گردد. سیستم فدرالیست به آزادی ارزش بیشتری می‌دهد (خوبروی پاک، ۷۷: ۲۱). در حقیقت طرفداران این برداشت معتقدند هیچ امری را نمی‌توان به دولت‌ها تحمیل کرد، مگر آنکه خود آن‌ها پذیرای محدودیت حاکمیت خود باشند. فرایدریک از کسانی بود که فهم و درک فرایند همگرایی نوع

^۱ - Federal Europe

^۲ - Intergovernmental Europe

^۳ - ریشه‌ی یونانی کلمه‌ی فدرالیسم

^۴ - Pierre-Joseph Prodon

فدرالیست را مورد توجه قرار داد. بدون آنکه تجویز یا راهکار خاصی را ارائه دهد؛ اما هانری و روژمون امکان تحقق همگرایی از طریق تدوین و ایجاد ساختارهای نهادی نوع فدرالیستی را به بحث گذاشته و چنین تجویز کردند که ابتدا کشورها یا واحدهای مختلف در یک مجموعه فدرالیستی جمع شوند و سپس گام به گام به سوی همگرایی کامل حرکت کنند (نقیب زاده، ۸۲: ۱۵).

زمینه‌های مطرح شدن فدرالیسم اروپایی

نگاهی به تاریخ اروپا از زمان رومی‌ها تا عصر شارلمانی،^۱ و ناپلئون^۲ تا قرن نوزدهم میلادی، نمایان‌گر توانایی همیشگی اروپا برای تبدیل شدن به یک اروپای یک پارچه و واحد است. روش جدیدی که برای رسیدن به اروپای واحد از سوی ناپلئون دنبال شد، مخالفت‌ها و پاسخ‌های نظامی دولت‌های دیگر را که نمی‌خواستند مطیع باشند، برانگیخت (خالوزاده، ۸۵: ۹). شارلمانی نه تنها خود را پادشاه ملل ژرمن و فرمانروای قلمرو سلطنتی فرانک‌ها، بلکه مدافع و حامی همه‌ی مسیحیان جهان نیز می‌انگاشت. رسالت شارلمانی، احیای قدرت و عظمت امپراتوری روم پیشین بود (گامبریج، ۹۰: ۱۷۸). ایده‌ی ایالات متحده‌ی اروپا به شکل امروزی، بیش از یک قرن است که اذهان محققان، روشنفکران و سیاستمداران را به خود مشغول ساخته است. حتی در بریتانیا روایت سنتی فدرالیستی عجیبی وجود دارد که از کار مورخان عصر ویکتوریا^۳ همچون ادوارد اکتون^۴ تا روشنفکران پیشرو دهه-های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی و بسیاری دیگر از محققان لیبرال و سوسیالیست مرتبط با اتحادیه فدرال متمایز است. قبل از جنگ دوم جهانی و در جریان آن نویسندگانی همچون؛ اچ ان برایلسفورد^۵، کینگسلی مورتین^۶ و جی دی اچ کول^۷، به نفع یک یک فدراسیون اروپایی سوسیالیستی به عنوان راهی برای بسیج کردن تحرکی دموکراتیک در برابر آلمان نازی رانده‌اند (گیلبرت، ۸۶: ۵۳-۵۴).

در سال ۱۹۴۰ آیور جنینگز^۸، محقق حوزه‌ی قانون اساسی، جزوه‌ای به نام فدراسیونی برای اروپای غربی نگاشت. جزوه‌ی مختصر مختصر جنینگز یکی از ده‌ها جزوه‌ی گزارش و کتاب منتشر شده از سوی جنبش فدرالیستی در طول دهه‌های بعد بود. با نفوذترین مجله‌ی آکادمیک عملگرایی اروپایی یعنی مجله‌ی مطالعات بازار مشترک، یک ترکه و فرع بر این تلاش به نفع فدرالیسم است. بسیاری از کسانی که در نسخه‌های اولیه‌ی آن حضور داشتند، همچون؛ استنلی هنیگ^۹ و روی پریس^{۱۰}، سابقه-سابقه‌ی حضور در تاریخ طولانی بحث در حوزه‌ی زندگی اتحادیه‌ی فدرال را داشتند (همان، ۸۶: ۵۴). در آن زمان در بریتانیا روشنفکران زیادی بر این باور بودند که تا سال ۲۰۵۰ دولت-ملت در همه جا از بین خواهد رفت (توماس^{۱۱}، ۱۹۹۷: ۵۹). کشورهای اروپای غربی در جهت پذیرش نظام دموکراسی لیبرال حرکت نمودند؛ و با تفاوت زمانی نزدیک به یک قرن همه‌ی آنها پذیرای این گونه نظام‌ها و رژیم‌ها شدند. دموکراسی لیبرال بر پایه‌ی اصل حاکمیت مردم، آزادی‌های فردی، پذیرش حاکمیت اکثریت و احترام به حقوق اقلیت و بر پایه‌ی نهادهای دموکراتیک مثل انتخابات آزاد، پارلمان، جمهوریت و احزاب سیاسی استوار است (نقیب زاده، ۸۲: ۲۷).

سخنرانی معروف چرچیل^{۱۲} در زوریخ در سپتامبر ۱۹۴۶ که در آن ایده‌ی ایالات متحده‌ی اروپا را مطرح کرد، بر گرایش‌های فدرالیستی تأثیر گذار بود (خالوزاده، ۸۵: ۱۱). سنت تحقیق و استدلال فدرالیسم در بریتانیا، تنها سر یک توده یخ شناور بود. در سالهای پس از جنگ، محققانی همچون؛ ماریو آلبرتینی^{۱۳}، بروگمانس^۱، جین دوراسلا^۱ و مریدان متعدد آنان برداشتی جمعی از

^۱ - امپراتور اروپا در قرن هشتم میلادی

^۲ - Napoleon Bonaparte

^۳ - Queen Victoria

^۴ - Edward Acton

^۵ - H. N Brailsford

^۶ - Kingsley Mortin

^۷ - G. D. H Cole

^۸ - Ivor Jennings

^۹ - Stanly Henig

^{۱۰} - Roy Prayce

^{۱۱} - Thomas

^{۱۲} - Churchill

^{۱۳} - Mario Albertini

از اینکه اروپا چگونه ساخته شده است؟ و ساختار آن در دوره‌های تاریخی چه گونه بوده است را شکل داده‌اند. تاریخ نگاری همگرایی اروپا کار پیشگامانه و اصلاح‌گرایانه‌ی آلن میلوارد^۲ و اندرو موراوسیک^۳، پژوهشگرهایی باتعهدات ریشه‌دار به فدرالیسم اروپایی و در برخی موارد معتقد به این باور محکم تاریخی که اروپا در حال حرکت به سوی شکل برتری از دولت‌سازی فراملی است را به خود دیده است (گیلبرت، ۸۶: ۵۵). کتاب هانری به نام "به سوی اروپای فدرالیست" زمانی نوشته شد (۱۹۵۰) که هنوز تلاش‌های سیاسی در جهت ایجاد اروپای متحد با شکست محرز روبه‌رو نشده بود؛ اما کتاب روزمون به نام "نامه سرگشاده به اروپایی‌ها" زمانی نوشته شد (۱۹۷۰) که راهکارهای اقتصادی که گفته می‌شد خود به خود به وحدت سیاسی هم منجر خواهند شد، با رکود سیاسی اروپا روبرو، و ضرورت تلاش‌های مستقل سیاسی را آشکار ساخته بود (نقیب زاده، ۸۲: ۱۵).

استراتژی ژان مونه^۴؛ رئیس کمیته‌ی اقدام برای ایالات متحده‌ی اروپا که بعد از استعفایش از جامعه‌ی زغال و فولاد، آن را تأسیس کرد، این بود که اروپای اقتصادی باید به اروپای سیاسی تبدیل شود؛ اما این موضوع از سوی دوگل پذیرفته نشد (خالوزاده، ۸۵: ۱۶). به تبع از جمله‌ی معروف شومان^۵ که می‌گفت: «تقسیم اروپا یک اشتباه تاریخی و نامعقول است»، بارها از طرف سیاستمداران اروپایی تکرار شده است. به نوعی که رومانو پرودی^۷ گفت: «وحدت سیاسی اروپا همچنان شهود و درک خارق‌العاده‌ای است که هیچ یک از نیروهای حیات بخش خود را از دست نداده است؛ و می‌تواند همچنان الهام بخش فعالیت‌های سیاسی روزانه باشد» (پرودی^۸، ۲۰۰۰: ۱۰۷).

روند نهادینه شدن فدرالیسم در ساختار اتحادیه اروپا

ژان مونه، معمار پشت صحنه همگرایی اروپا در حمایت از بیانیه‌ی شومان اعلام کرد: «پیشنهاد‌های شومان، مبنایی برای ساختن اروپای جدید از طریق گام‌های مشخص به سوی سامانه‌ی فراملی در عرصه‌ی محدود و کنترل شده‌ی فعالیت‌های اقتصادی است. ضرورت اولیه‌ی تحقق این پیشنهادها، چشم‌پوشی از بخشی محدود از حاکمیت ملی است» (زنگنه، ۸۹: ۲۲). این ایده‌ها و تلاش‌ها منجر به امضای معاهده‌ی پاریس گردید، که از دو جهت عرصه‌ی نوینی را در اروپا گشود؛ اولاً اهداف سیاسی این پیمان بسیار بلندپروازانه بود و نه تنها ایجاد یک منطقه‌ی آزاد تجاری را شامل شد، بلکه سنگ بنای اولیه‌ی بازار مشترک برای برخی اقلام اساسی جوامع صنعتی اروپا نیز محسوب گردید. ثانیاً این پیمان به نخستین سازمان بین دولتی در اروپا شکل داد که از ویژگی‌های فراملی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود (همان، ۸۹: ۲۳).

رویکرد سیاسی_ نهادی که بیشتر مورد توجه فدرالیست‌ها است، نقطه‌ی عزیمت همگرایی را ایجاد یک چارچوب نهادی می‌داند که در آن اعضای شرکت کننده، استقلال نسبی خود را حفظ و بر پایه‌ی اراده‌ی سیاسی و آگاهی از منافع که در قبال همگرایی حاصل می‌کنند بر سر اصولی به توافق می‌رسند و استراتژی تدوین شده را به اجرا می‌گذارند. این برداشت بر محور عاملیت‌های سیاسی واراده‌ی دولت‌ها و بر پایه‌ی اصالت حاکمیت ملی استوار است (نقیب زاده، ۸۲: ۱۴). انتقاد مهمی که بر نظریه‌ی سیاسی_ نهادی وارد شده، این است که مسایل سیاسی به ویژه وقتی به حاکمیت دولت‌ها مرتبط می‌شود بسیار حساسیت برانگیز بوده و بلافاصله با واکنش خود دولت‌ها روبرو خواهد شد. کدام دولتی را می‌توان یافت که حاضر باشد بخشی از حاکمیت و اختیارات خود را به یک نهاد فوق ملی واگذار کند (همان، ۸۲: ۱۵). با این وجود، اروپا با در پیش گرفتن این رویکرد جدید در قالب پیمان‌ها و معاهداتی که در پیش رو به آن‌ها اشاره خواهد شد، روند صعودی افزایش اختیارات و تمرکز قدرت را در پیش گرفت.

¹ - Brugmans

² - Jean-Baptiste Durosle

³ - Alan Milward

⁴ - Andrew Moravcisk

⁵ - Jean Monet

⁶ - Robert Schumann

⁷ - Romano Prodi

⁸ - Prodi

معاهده‌ی رم^۱ در سال ۱۹۵۷، علاوه بر ایجاد جامعه‌ی انرژی اتمی اروپا^۲، دولت‌های عضو را به سوی اتخاذ سیاست‌های مشترک اقتصادی و ایجاد بازار مشترک^۳ به منظور افزایش همگرایی اقتصادی سوق داد و جامعه‌ی اقتصادی که به وسیله‌ی این معاهده ایجاد گردید، افقی نوین در همکاری و همگرایی اروپا گشود (زنگنه، ۸۹: ۲۵). معاهده‌ی ادغام با درهم آمیختن جامعه‌ی زغال و فولاد^۴، جامعه‌ی اقتصادی اروپا و جامعه‌ی انرژی اتمی اروپا و هم‌چنین تعیین کمیسیون اروپا^۵ و بودجه‌ی واحد، زمینه‌ی تسهیل تسهیل روند تصمیم و تمرکز قدرت نهادی را فراهم آورد؛ و با زمینه‌سازی برای هماهنگی نظرها و دیدگاه‌های نهادهای مختلف اروپا به تسهیل کارکرد نهادهای فراملی از جنبه‌ی اداری و سازمانی اقدام نمود (موات^۶، ۹۶: ۷۳). معاهده‌ی ادغام به نظر بعضی تحلیل‌گران، آغازگر واقعی اتحادیه‌ی اروپای مدرن محسوب می‌شود. زیرا اصطلاح «جوامع اروپایی»^۷ از این زمان مورد استفاده قرار گرفت (وردون و کروسبی^۸، ۲۰۰۵: ۵). سند واحد اروپایی در سال ۱۹۸۶ با تقویت نقش شورا و تغییر در شیوه‌ی رأی‌گیری و افزایش بودجه‌های ساختاری و صندوق‌های مشترک مثل؛ صندوق ضمانت کشاورزی، صندوق اجتماعی اروپا، صندوق اروپایی توسعه‌ی منطقه‌ای، برنامه‌ریزی برای بازار واحد از سال ۱۹۹۳ موجب تقویت هرچه بیشتر فراملی‌گرایی گردید. این معاهده از جولای ۱۹۸۷ به اجرا گذاشته شد و حرکتی مهم به سوی اروپای متحد به شمار آمد (عزیزیان، ۷۲: ۱۰۲).

^۱ - Rome Treaty

^۲ - Euratom (EAEC)

^۳ - European Economic Community (EEC)

^۴ - European Coal & Steel Community (ECSC)

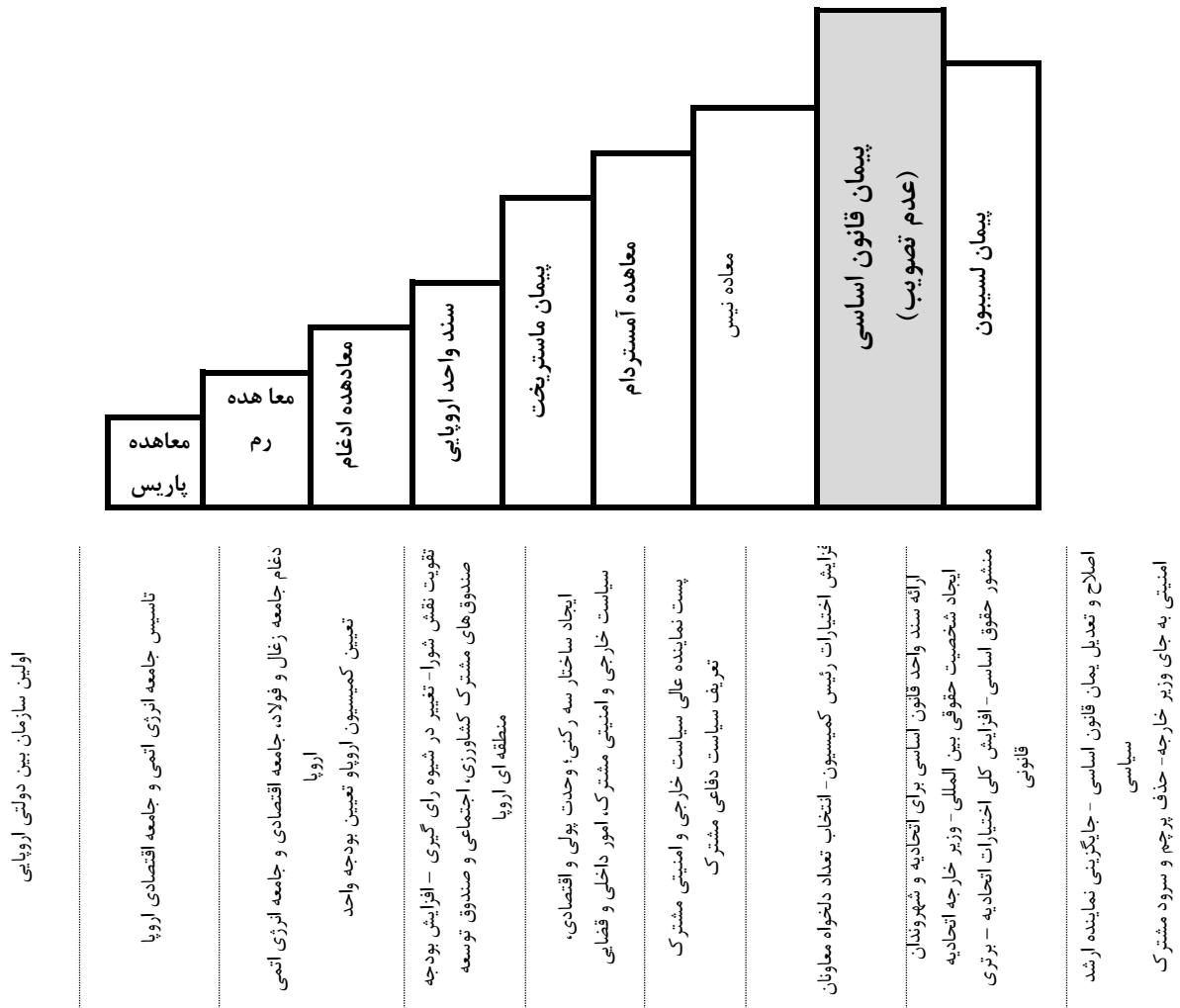
^۵ - European Commission

^۶ - Mowat

^۷ - European Communities (EC)

^۸ - Verdun and Croci

مراحل تدریجی افزایش قدرت و اختیارات اتحادیه اروپا



شکل ۱: مراحل تدریجی افزایش قدرت و اختیارات اتحادیه اروپا

پیمان ماستریخت^۱ در سال ۱۹۹۲ با ارائه ی ساختار سه رکنی وحدت اقتصادی و پولی، سیاست خارجی و امنیتی مشترک^۲، امور داخلی و مسایل قضایی (مک گیفن^۳، ۲۰۰۱: ۸) چشم اندازی تازه را فراروی فدرالیست ها قرار داد. معاهده ی آمستردام در سال ۱۹۹۷ با ایجاد پست نماینده ی عالی سیاست خارجی و امنیتی مشترک و تعریف یک سیاست دفاعی مشترک و همچنین ذکر اختیارات شورای اروپا در زمینه ی مسایل دفاعی و امنیتی (فرسای، ۲۰۰۱: ۸۲) به نوعی تکمیل کننده ی پیمان ماستریخت بود. همچنین معاهده ی نیس در سال ۲۰۰۰ با افزایش اختیارات رئیس کمیسیون، حق تعیین و تغییر کمیسیونرها و انتخاب تعداد دلخواه معاونان و حق درخواست استعفای کمیسیونر (همان، ۲۰۰۷: ۷۹) در امتداد معاهده ی ماستریخت قرار گرفت.

^۱ - Maastricht Treaty

^۲ - Common Foreign and Security Policy (CFSP)

^۳ - McGiffen

اما نقطه عطف روند نهادینه شدن فدرالیسم، پیمان قانون اساسی^۱ بود که در سال ۲۰۰۴ می‌رفت تا اتحادیه را به معنای واقعی به یک ابردولت تبدیل نموده و به آن شخصیتی حقوقی در معادلات بین‌المللی بدهد. این معاهده که بر استدلال اینکه اتحادیه‌ی اروپا متشکل از هشت پیمان و بیش از پنجاه پروتکل و ضمیمه، بیش از اندازه پیچیده و مبهم است، درصدد بر آمد تا با ارائه‌ی سند واحدی از قانون اساسی برای اتحادیه و شهروندان اروپایی، ساختار فدرالی آن را تثبیت نماید، ولی با رد تأیید آن از طرف برخی شهروندان اروپایی با شکست مواجه گردید (زنگنه، ۸۹: ۳۴-۳۵). بعد از آن سران اتحادیه‌ی اروپا طی پیمان لیسبون^۲ در سال ۲۰۰۷ تلاش نمودند با اصلاحاتی در پیش‌نویس قانون اساسی، شکست قبلی را جبران نمایند؛ اما تا کنون سایه‌ی سنگین شکست معاهده قانون اساسی بر روند تشکیل فدراسیون اروپا سایه افکنده است (همان، ۸۹: ۳۷).

پیمان قانون اساسی

این پیمان که به آن قانون اساسی اروپا گفته می‌شود، پیمانی بین‌المللی در سطح اروپاست که برای تدوین قانون اساسی اتحادیه‌ی اروپا تلاش می‌کند. این پیمان در سال ۲۰۰۴ توسط نمایندگان اعضای اتحادیه‌ی اروپا امضاء شد؛ اما تصویب آن منوط به موافقت همه‌ی اعضا بود، که دو عضو اتحادیه در فراندوم و همه پرسی آن را رد کردند. هدف اصلی از این کار جایگزینی و یک پارچه‌سازی پیمان‌هایی است، که قوانین فعلی اتحادیه‌ی اروپا بر پایه‌ی آنها نهاده شده است. زیرا بسیاری از این پیمان‌ها با هم همپوشانی دارند (رضایی خاچکی: ۹۱). متن پیش‌نویس قانون اساسی اروپا منعکس‌کننده‌ی یک اروپای چند سرعتی است که در واقع منازعه‌ی اصلی بین کشورهای بزرگ و کوچک در درون اتحادیه‌ی اروپا به شمار می‌رود. اروپا تاکنون نشان داده است که در موضوعاتی همچون ریاست شورای اروپا، کمیسیون اروپا، اتخاذ تصمیم بر اساس اکثریت خاص، سیاست خارجی، نام اتحادیه و مذهب اختلافات اساسی دارد (خالوزاده، ۸۵: ۴۲). یکی از نکات عمده‌ی قانون اساسی اروپا عدم توجه به ویژگی‌های نژادی، دینی و جغرافیایی و لغو حق وتوی کشورهای عضو در موضوعات کاری و تصمیم‌گیری اتحادیه است.

جدول ۱: وضعیت تصویب پیمان قانون اساسی در کشورهای عضو اتحادیه

کشور عضو	تاریخ	نتایج	تحویل به دولت ایتالیا
لیتوانی	۱۱ نوامبر ۲۰۰۴	موافق. پارلمان: ۸۴ به ۴ موافق، ۳ ممتنع	۱۷ دسامبر ۲۰۰۴
مجارستان	۲۰ دسامبر ۲۰۰۴	موافق. مجلس ملی: ۳۲۳ به ۱۲ موافق، ۸ ممتنع	۳۰ دسامبر ۲۰۰۴
اسلونی	۱ فوریه ۲۰۰۵	موافق. مجلس ملی: ۷۹ به ۴ موافق، بدون ممتنع	۹ مه ۲۰۰۵
ایتالیا	۲۵ ژانویه ۲۰۰۵ ۶ آوریل ۲۰۰۵	موافق. مجلس نمایندگان: ۴۳۶ به ۲۸ موافق، ۵ ممتنع موافق. سنا: ۲۱۷ به ۱۶ موافق، بدون ممتنع	۲۵ مه ۲۰۰۵
اسپانیا	۲۰ فوریه ۲۰۰۵ ۲۸ آوریل ۲۰۰۵ ۱۸ مه ۲۰۰۵	موافق. فراندوم مشورتی: ۷۶/۷۳٪ به ۱۷/۲۴٪ موافق، ۶/۰۳ سفید موافق. کنگره نمایندگان: ۳۱۱ به ۱۹ موافق، بدون ممتنع موافق. سنا: ۲۲۵ به ۶ موافق، ۱ ممتنع	۱۵ ژوئن ۲۰۰۵
اتریش	۱۱ مه ۲۰۰۵ ۲۵ مه ۲۰۰۵	موافق. شورای ملی: ۱ رأی مخالف، روش بلندکردن دست موافق. شورای فدرالی: ۳ رأی مخالف، روش بلندکردن دست	۱۷ ژوئن ۲۰۰۵

^۱ - Constitutional Treaty

^۲ - Lisbon Treaty

یونان	۱۹ آوریل ۲۰۰۵	موافق. پارلمان: ۲۶۸ به ۱۷ موافق، ۱۵ ممتنع	۲۸ جولای ۲۰۰۵
مالت	۶ جولای ۲۰۰۵	موافق. خانه نمایندگان: بدون دو دستگی	۲ آگوست ۲۰۰۵
قبرس	۳۰ ژوئن ۲۰۰۵	موافق. پارلمان: ۱۳۰ به ۱۹ موافق، ۱ ممتنع	۶ اکتبر ۲۰۰۵
لتونی	۲ ژوئن ۲۰۰۵	موافق. پارلمان: ۷۱ به ۵ موافق، ۶ ممتنع	۳ ژانویه ۲۰۰۶
لوکزامبورگ	۱۰ جولای ۲۰۰۵ ۲۵ اکتبر ۲۰۰۵	موافق. رفراندوم مشورتی، ۵۶/۵۲٪ به ۴۳/۴۸٪ موافق موافق. مجلس نمایندگان: ۵۷ به ۱ موافق، بدون ممتنع	۳۰ ژانویه ۲۰۰۶
بلژیک	۲۸ آوریل ۲۰۰۵ ۱۹ مه ۲۰۰۵ ۱۷ ژوئن ۲۰۰۵ ۲۰ ژوئن ۲۰۰۵ ۲۹ ژوئن ۲۰۰۵ ۱۹ جولای ۲۰۰۵ ۸ فوریه ۲۰۰۶	موافق. سنا: ۵۴ به ۹ موافق، ۱ ممتنع موافق. مجلس نمایندگان: ۱۱۸ به ۱۸ موافق، ۱ ممتنع موافق. پارلمان بروکسل: ۷۰ به ۱۰ موافق، بدون ممتنع موافق. پارلمان جمعیت آلمانی زبان بلژیک: ۲۱ به ۲ موافق، بدون ممتنع موافق. پارلمان والون: ۵۵ به ۲ موافق، بدون ممتنع موافق. پارلمان جمعیت فرانسوی زبان بلژیک: ۷۹ به ۰ موافق، بدون ممتنع موافق. پارلمان فلاندری‌های بلژیک: ۸۴ به ۲۹ موافق، ۱ ممتنع	۱۳ ژوئن ۲۰۰۶
استونی	۹ مه ۲۰۰۶	موافق. پارلمان: ۷۳ به ۱ موافق، بدون ممتنع	۲۶ سپتامبر ۲۰۰۶
بلغارستان	۱ ژانویه ۲۰۰۷	موافق. طبق مفاد عهدنامه الحاق ۲۰۰۵	لازم نیست
رومانی	۱ ژانویه ۲۰۰۷	موافق. طبق مفاد عهدنامه الحاق ۲۰۰۵	لازم نیست
اسلواکی	۱۱ مه ۲۰۰۵	موافق. شورای ملی: ۱۱۶ به ۲۷ موافق، ۴ ممتنع	نهایی نشده است. رئیس-جمهور امضا نکرده است
آلمان	۱۲ مه ۲۰۰۵ ۲۷ مه ۲۰۰۵	موافق. مجلس فدرال: ۸۴۵۶۹ به ۲۳ موافق، ۲ ممتنع موافق. شورای فدرال: ۶۶ به ۰ موافق، ۳ ممتنع	نهایی نشده است. تصمیم محکمه حافظ قانون اساسی آلمان لازم است
فنلاند به همراه اولاند	۵ دسامبر ۲۰۰۶	موافق. پارلمان: ۱۲۵ به ۳۹ موافق، بدون ممتنع پارلمان اولاند	نهایی نشده است

<http://fa.wikipedia.org/wiki>

در این معاهده، سمت‌های تازه نوعی توازن قوا میان کشورهای عضو و در برخی زمینه‌ها نوعی حاکمیت گروهی پیش‌بینی شده است. مسائل متعددی در قانون اساسی اتحادیه‌ی اروپا باید بحث و بررسی شود که مسئولیت‌های دفاعی و سیاست خارجی

مشترک اروپا در این اتحادیه از جمله آن است (همان: ۵۴-۵۵). این معاهده حوزه‌ی اختیارات و قدرت اتحادیه را تعیین می‌کند. به این معنا که در چه مواردی این اتحادیه می‌تواند وارد عمل شود و در چه مواردی کشورهای عضو می‌توانند از حق وتوی خود استفاده کنند. در این قانون اساسی نقش نهادهای اتحادیه‌ی اروپا نیز معلوم و مشخص شده است. ریاست‌های دوره‌ای شش ماهه‌ی اتحادیه که بین کشورهای عضو در گردش است، متوقف می‌شود؛ و به جای آن یک رئیس جمهور از سوی کشورهای عضو انتخاب می‌شود و یک وزیر خارجه نیز رابطه با جهان خارج از اتحادیه را بر عهده خواهد داشت (رضایی خاچکی: ۹۱). قانون اساسی از چهار بخش عمده تشکیل شده است، که هیچ بخشی بر بخش دیگر اولویت ندارد. تعاریف و اهداف اتحادیه، حقوق اساسی، مقررات مربوط به مسائل سیاسی و عملکرد اتحادیه و در نهایت، مقررات عمومی چهار بخش عمده‌ی قانون اساسی اتحادیه‌ی اروپا محسوب می‌شوند، که در ۴۴۸ بند تهیه و تدوین شده است. سرفصل‌های قانون اساسی به شرح زیر است:

- ۱ - سیاست خارجی و دفاعی
- ۲ - اصلاح کمیسیون اروپا
- ۳ - پارلمان اروپا
- ۴ - منشور حقوق اساسی
- ۵ - برتری قانونی
- ۶ - ترک اتحادیه‌ی اروپا
- ۷ - اختیارات اتحادیه‌ی اروپا
- ۸ - تقسیم وظایف
- ۹ - تصمیم‌گیری
- ۱۰ - اکثریت قاطع
- ۱۱ - ریاست شورای اروپا
- ۱۲ - وزیر خارجه

پیمان لیسبون

اعضای اتحادیه اروپا ۲۳ جولای ۲۰۰۷ در بروکسل پایتخت بلژیک، پیمان جدیدی را بررسی کردند که تصویب آن تغییرات زیادی را در ساختار قوانین این اتحادیه ایجاد کرد. هدف این نشست پایان دادن به وضعیتی بود که اتحادیه اروپا از زمان رد قانون اساسی اروپا در فرآیند و نظر سنجی مردمی کشور فرانسه و هلند با آن روبرو شد (همان: ۹۱). سند پایه‌ای جدید، با اصولی تقریباً مشابه قانون اساسی رد شده، البته با تغییراتی، مورد موافقت کشورهای عضو قرار گرفته است. این تغییرات شامل مواردی هستند که تداعی کننده‌ی مفهوم کشور واحدند. از آن جمله می‌توان به حذف پرچم، سرود ملی و چند تغییر دیگر اشاره کرد. علاوه بر آن، " نماینده ارشد سیاسی - امنیتی اتحادیه اروپا " جایگزین " وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا " خواهد شد، که در قانون اساسی پیش‌بینی شده بود. در مقابل فرایند رأی‌گیری و ساختار سازمانی این اتحادیه، تقریباً برآمده از قانون اساسی شکست خورده؛ البته با عنوان‌های جدید، در سند پایه‌ای جدید، هم‌چنین ملاک‌های دیگری برای رأی‌گیری در پارلمان اروپا در نظر گرفته شده است. هم‌چنین در آینده موارد بیشتری از تصمیم‌های این اتحادیه، به رأی عمومی اعضا گذاشته می‌شود؛ که این خود به کارآمدتر و دموکرات‌تر شدن تصمیم‌های این اتحادیه کمک خواهد کرد. ریاست دوره‌ای این اتحادیه دو سال و نیم خواهد بود؛ و تعداد کرسی‌های پارلمان این اتحادیه از سال ۲۰۱۴ از ۷۸۵ کرسی فعلی به ۷۵۱ کرسی خواهد یافت. فرآیند ساده‌تری جایگزین فرآیند پیچیده‌ی رأی‌گیری کنونی خواهد شد. از سال ۲۰۱۶ هم‌چنین این امکان به وجود خواهد آمد که یک مصوبه مورد بازبینی قرار بگیرد، اگر اقلیتی از کشورها خواستار آن باشند (همشهری آنلاین، ۹۰).

مواضع متفاوت اروپایی‌ها در مورد فدرالیسم اروپایی

بنا بر دلایل و عوامل متعددی اروپا مرحله‌ی دولت-ملت را پشت سر نهاده و در مسیر یک سیستم فراملی گام نهاده است، که اعضای آن به صورت یک مجموعه در کنار دستگاه ساختاری مرکزی اتحادیه، در تعاملات راهبردی بین دولتی عمل می‌کنند (روجی^۱، ۱۹۹۵: ۱۹۵). با این وجود، به دور از حقیقت خواهد بود اگر مدعی شویم مسئله ملی در اروپا به طور مسالمت‌آمیز یک بار و برای همیشه حل شده است (سید امامی، ۸۹: ۱۳۹). در طول تاریخ اتحادیه اروپا، نگرانی از جهت قربانی شدن حاکمیت ملی به نفع همگرایی بیشتر وجود داشته است. بحث در مورد این که چگونه حاکمیت‌های ملی باید به نفع حاکمیت اروپایی یا به عبارتی لویاتان اروپایی کنار بروند. یوروبارومتر پژوهشی را در این زمینه انجام داده است. در یک دوره‌ی مشخص در دهه‌ی ۹۰، نخبگان اروپا بر اساس یک حکومت چند سطحی از بحث فدرالیسم حمایت کرده‌اند؛ و معتقد بودند که اقتدار تصمیم‌گیری در سطوح مختلف حکومت اروپایی توزیع شود (هالستروم^۲، ۲۰۰۳: ۵۱-۵۲). نخبگان بر یک نظم پان اروپایسم تأکید نموده و معتقدند که پیمان ماستریخت یک توافق فدرال نبوده، بلکه یک توافق بین حکومتی بوده است. اتحادیه در سال ۲۰۰۲ با گسترش روبه‌رو بوده و این مسئله نیاز به تجدید نظر در تصمیم‌گیری‌ها را به وجود آورد (همان، ۵۳-۵۴). در حالی که رویه‌های ملی دولتی تغییر کرده، حتی گاهی به صورت ظاهری، در فرایند اروپاسازی، رهبران ملی اصرار دارند به گونه‌ای صحبت کنند، که گویی ایده‌های قدیمی در مورد دموکراسی همچنان کاربرد دارند؛ و تغییر چندانی اتفاق نیفتاده است. با وجود اینکه مسایل سیاسی اتحادیه در صف اول گفتمان ملی قرار دارند، مسائل مربوط به جامعه سیاسی که تغییرات درون رویه‌های حکمرانی اتحادیه را نیز در بر می‌گیرد، مگر در شرایط و زمان‌های خاص، کمتر مورد توجه قرار گرفته، و این موضوع به سازگاری ملی با اروپا دامن زده است (اسچیمیدت^۳، ۲۰۰۴: ۹۸۱).

فدرالیسم اروپایی به گونه‌ای تغییر یافته، که آن را بیشتر برای رهبران اروپا پسندیده و مطلوب ساخته است. بر خلاف تصویر غائی نهادهای فراملی اروپا که به تدریج دولت‌های عضو را تحت استیلای خود می‌برد، تاریخ نهادی همگرایی اروپا در حقیقت، نمایان‌گر تصمیم قاطع رهبران اصلی اروپا به حفظ قدرت اجرایی در دستان خود است. هر گونه تلاشی برای جدا کردن قدرت اجرایی از دست‌های رهبران دولتهای عضو مانند قدرتمند ساختن نهادهایی دیگر همچون پارلمان و کمیسیون اروپا با مقاومت روبرو شده و سرانجام فروکش کرده است (گیلبرت، ۸۶: ۶۷). شاید به همین خاطر است که سیاست‌مداران در بریتانیا، فرانسه و آلمان در آغاز هزاره بیست و یکم، اعتمادشان را در میان مردم نسبت به قبل از دست داده‌ند (تیلور^۴، ۲۰۰۸: ۳).

یوشکافیشر، وزیر امور خارجه‌ی سابق آلمان در ۱۲ مه سال ۲۰۰۰، طی یک سخنرانی در دانشگاه هامبورگ برلین، تحت عنوان "از کنفدراسیون تا فدراسیون" تأملاتی در مورد همگرایی اروپا به تشریح مراحل تأسیس یک فدراسیون اروپایی پرداخت. فیشر با طرح این سوال که چگونه شورای متشکل از ۳۰ رئیس دولت و حکومت را تجسم کنیم، تغییر اتحادیه به پارلمانتاریسم کامل در یک فدراسیون اروپایی را پیشنهاد داد؛ که علاوه بر پارلمان اروپایی به یک حکومت اروپایی که در داخل فدراسیون به اعمال کارکردهای قانون گذاری و اجرایی می‌پردازد، نیاز خواهد داشت (نشریه جمهوری اسلامی: ۸۲/۹/۲۳). فیشر همچنین اظهار داشت: "همگرایی سیاسی اروپا باید تقسیم حاکمیت بین اروپا و دولت ملی باشد. به این معنا که پارلمان اروپایی باید همیشه نماینده دو چیز باشد؛ یکی اروپای دولتها و دیگری اروپای شهروندان؛ و این امر مستلزم پارلمان اروپایی متشکل از دو مجلس خواهد بود که یکی از آنها شامل اعضای می‌شود که به طور همزمان اعضای مجلس ملی خود نیز خواهند بود (همان).

یک گروه هسته‌ای از کشورها به رهبری فرانسه و آلمان برای ایجاد یک اتحادیه‌ی فدرال درون اتحادیه‌ی اروپایی وسیع‌تر اعمال فشار خواهند کرد. با این وجود نکته‌ی حساس در خورتوجه، عدم توافق بین این گروه با کشورهای چون بریتانیا، دانمارک، ایرلند و سوئد بر سر تصمیم‌های گرفته شده از سوی اتحادیه، و با اسپانیا و لهستان بر سر میزان نفوذ هر کشور در فرآیند

¹-Ruggie

²-Hallstrom

³- Schimidt

⁴-Taylor

تصمیم‌گیری است. که هیچ یک از آنها موافق نیستند تصمیم‌های استراتژیک توسط دولت‌های عضو گرفته شود (گیلبرت، ۸۶: ۷۳). همواره دو گرایش در میان کشورهای اروپایی در مورد همگرایی وجود داشته است:

۱- کشورهای فرانسه و آلمان با توجه به پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی خود خواهان وحدت سیاسی به شکل فدرالیسم هستند.

۲- کشور انگلستان که از حمایت ایالات متحده برخوردار است، خواهان نوعی آتلانتیسم است (نشریه جمهوری اسلامی: ۸۲/۹/۲۳).

انگلستان تمایلی به فدرال شدن ندارد. چرا که مهم‌ترین راه تأمین منافع خود را هم‌گامی با آمریکا می‌داند. فرانسه بر این باور است که پژواک جهانی، صدایش از طریق اروپاست؛ و مخالف کشورهای اروپای شرقی است که به دلیل ملاحظات امنیتی با تعمیق هم‌گرایی درون اتحادیه‌ای مخالفت می‌نمایند. آلمان هم موازنه‌گر مالی است؛ و به دنبال یک نوع فدرالیسم مالی است (واعظی، ۹۱: ۳۲-۳۳). یونان معتقد است چارچوب جدید باعث می‌شود که این اتحادیه در صحنه جهانی به شکل یک شریک مساوی برای آمریکا در آید (خالوزاده، ۸۵: ۵۴)؛ و به نظر ترابان باسکو؛ رئیس جمهور رومانی، اروپا در دو دهه‌ی اخیر به طور دائم از قدرت‌های بزرگ مانند چین و آمریکا شکست خورده است؛ و تنها در صورتی می‌تواند قدرتی اقتصادی باقی بماند که به شکل گسترده‌ای از حاکمیت ملی صرف نظر شود (همشهری آنلاین: ۹۰).

یکی از دلایل مخالفان فدرالیسم اروپایی، ورود کشورهایی با ثروت اندک، تجربه کم در زمینه همکاری‌های بین دولتی و عدم بهره‌مندی از نهادهای ریشه‌دار لیبرال است، که به نظر، بنیان اتحادیه را با فشارهای سنگین مواجه نموده است (کیانی، ۸۹: ۳۱۳). نظرسنجی‌ها در بریتانیا نشان می‌دهد که اکثر مردم به قانون اساسی اروپایی و در کل به اتحادیه خوش‌بین نیستند (پیرسون و پولارد^۱، ۲۰۰۵: ۱). روزنامه‌ی سان چاپ لندن درباره قانون اساسی اروپا، که آن را بزرگترین اقدام سیاسی چند قرن اخیر خوانده، چنین نوشته است: هیچ کس از مردم انگلستان نپرسیده است که آیا خواستار قانون اساسی اروپا هستند که مرجع بر همه‌ی قوانین خود در کشورشان باشد؟ به همین قیاس هیچ کس از انگلیسی‌ها نپرسیده است که آیا می‌خواهند اتباع یک کشور فراگیر اروپایی با یک رئیس‌جمهور و یک وزیر خارجه، یک سرود ملی و یک پرچم و پول واحد و قوانین مشترک و حقوق پایه مشترک باشند؟ (سان: ۲۰، جوئن ۲۰۰۳).

دکتر فریدمن مولر کارشناس مسائل اروپا معتقد که قانون اساسی اروپا نیاز به یک روند جدید دارد. روندی که ضمن آن مردم کشورهای اروپایی متقاعد شوند برای جهانی شدن و چند قطبی بودن، برخورداری از یک قانون اساسی واحد کاملاً ضرورت دارد. ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا بدانند زمانی که مسائل مهمی مانند تغییرات جوی و پاره‌ای مسائل اقتصادی وجود دارد، توانایی و قدرت داخلی تمام کشورها برای حل این موارد، کاملاً مهم و ضروری است. اتحادیه اروپا باید روند تصمیم‌گیری اصولی با ساختاری قوی را در پیش بگیرد تا یک صدایی در میان کشورهای اروپایی تحقق پیدا کند (لامع زاده: ۹۰).

گروهی از اروپایی‌ها به صورت گسترده و با ایجاد تشکل‌ها و راه‌اندازی شبکه‌های اینترنتی، سعی در اشاعه‌ی ایده‌ی فدرالیسم دارند. سازمان فراملی جوانان اروپا، متشکل از جوانان با ایده‌های کثرت‌گرایانه است که در حدود ۳۰ هزار عضو دارد. هدف این سازمان تلاش برای ایجاد یک اروپای فدرال و برقراری صلح و آزادی بیشتر و یک جامعه‌ی دموکراتیک است. مانیفست آن‌ها می‌گوید: " ما جوانان اروپایی به ارزش صلح، آزادی و همبستگی باور داریم. ما موفقیت همگرایی اروپایی را در تأمین امنیت و دموکراسی بیشتر اروپا می‌دانیم. اکنون اتحادیه اروپا وجود دارد، و در آینده اروپای متحد؛ اما جهانی شدن، چالش‌هایی را فراروی ما قرار می‌دهد؛ و برای مقابله با این چالش‌ها باید یکی شویم. اکنون زمان عمل کردن است؛ و ما از نمایندگان پارلمان اروپا تقاضا داریم در راستای اهداف زیر تلاش نمایند؛

^۱ Pearson and Pollard

^۲ The Sun: 20 juin 2003

۱- سیاست اقتصادی اروپایی همبسته‌تر؛ ۲- دستورالعمل محیطی و انرژی اروپایی؛ ۳- کلاه‌آبی‌های اروپایی برای کمک به صلح جهان؛ ۴- حقوق شهروندی اروپایی؛ و ۵- توجه به نمادهای اروپایی (فدرالیستس کافتبل^۱: ۲۰۱۲)

نتیجه‌گیری

این که چرا ایده فدرالیسم دوام آورده است، و چرا نخبگان اروپایی باور کرده‌اند که بنیان نهادن دولتی فدرال در اروپا هم ممکن و هم مطلوب است، سرانجام به سودمندی همگرایی اروپا باز می‌گردد؛ که در واقع برای دولت-ملت‌های اروپایی این امکان را فراهم آورده است، که روش‌های سنتی سیاست قدرت را کنار بگذارند، آلمان را رام کنند، و بسیاری دیگر از دستاوردهای اقتصادی را برایشان به همراه آورده است. با این وجود هنوز آن‌چنان که بایستی، توافق کلی بر سر این موضوع وجود ندارد؛ و یافته‌ها، دال بر اثبات فرضیه‌ی پژوهش می‌باشد؛ تعصب‌های ملی، تفاوت‌های فرهنگی، تفاوت در سطح توسعه یافتگی، تفاوت در میزان رشد اقتصادی و عدم تمایل سیاستمداران کشورها به واگذاری اختیارات بیشتر به بروکسل از مهم-ترین چالش‌های موجود در این زمینه به حساب می‌آیند.

بعد از اوج‌گیری تب فدرالیسم در پی مطرح شدن پیمان قانون اساسی در سال ۲۰۰۴، به همان شدت نیز این تب، به دنبال رد تصویب پیمان در رفراندوم مردمی کشورهای فرانسه و هلند، فرو نشست. می‌توان گفت؛ این اولین کمپین رسمی فدرالیست‌ها و رودررویی مستقیم موافقان و مخالفان تشکیل ابردولت اروپایی بود، که تاکنون نیز فضای مناظره بین این دو رویکرد را فرا گرفته است. به نظر می‌رسد بحران‌های اقتصادی و بحران بدهی‌های جاری در اروپا که از سال ۲۰۰۸ شروع شده، بیش از پیش این دو رویکرد را رو در روی هم قرار داده است. آلمان و فرانسه در تلاشند؛ تا با اجماع هرچه بیشتر سیاسی و اقتصادی در راستای حل بحران، گام‌های رو به جلو را مستحکم‌تر نمایند. در حالی که انگلیس، کماکان یار بی‌میل اروپا بوده، و در جهت عکس گام برمی-دارد؛ و یونان تا آستانه‌ی جدانشدن از حوزه پولی یورو پیش رفت. به نظر برخی صاحب‌نظران این مقطع بحرانی فرصتی است برای بازنگری نواقص ساختاری و تمرینی است برای انسجام هرچه بیشتر، و در صورت لزوم خروج کشورهایی که از درجه همگرایی کمتری برخوردارند.

با استیلای اندیشه نومحافظه‌کاران در آمریکا و گرایش‌های تهاجمی اقتصادی و استفاده از بلا تکلیفی اروپا، شائبه‌هایی درمورد ایجاد یک منطقه آزاد تجاری آتلانتیک به گوش می‌رسد. که باتوجه به جذابیت آن به ویژه برای کشورهای هم‌چون بریتانیا، ایرلند، اسپانیا، لهستان و حتی ایتالیا، پرتغال و هلند، راه را برای تشکیل یک دولت فراملی در اروپا دشوار خواهد نمود. اینک اروپا خود را در آیینی اما و اگرهایی می‌بیند؛ آیا جریان مخالفت از بریتانیا و چند کشور دیگر به سایر کشورهای اتحادیه سرایت خواهد نمود؟ برای پیش‌گیری از این مسئله چه باید کرد؟ آیا اتحادیه اروپا تمهیدی برای خروج کشورهای مخالف و رهبران‌شان از اتحادیه خواهد دید؟

منابع:

۱. خالوزاده، سعید، اتحادیه اروپایی، چاپ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۵.
۲. خوبروی پاک، محمد رضا، نقدی بر فدرالیسم، تهران: مؤسسه‌ی نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۷.
۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال الدین، "نظریه‌های همگرایی اروپا"، کتاب اتحادیه اروپا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹.
۴. رضایی خاچکی، فاطمه، آیا پیمان جدید جایگزین قانون اساسی اروپا می‌شود؟ ۱۳۹۰، دسترسی در: <http://vista.ir/article/270146>

¹ Federalists.cafetabel

۵. زنگنه، حمید، اتحادیه اروپا؛ از معاهده نیس تا معاهده لیسبون، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۹.
۶. سید امامی، سید کاووس، "کشورهای چند ملیتی اتحادیه اروپا و سیاست چند فرهنگ‌گرایی"، کتاب اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹، صص ۱۲۳-۱۴۲.
۷. عزیزیان، افشین، وحدت اروپا در تئوری و عمل، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۷۲.
۸. فرسای، شهرام، "اتحادیه اروپا، دستاوردها و چالش‌ها"، مجله نگاه، شماره ۸، سال اول، آبان و (آذر ۱۳۷۹).
۹. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۰. کولایی، الهه، اکو و همگرایی منطقه‌ای، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۷۹.
۱۱. کیانی داوود، "اتحادیه اروپا، حال و آینده"، کتاب اتحادیه اروپا، هویت، امنیت و سیاست، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹، صص ۳۰۷-۳۱۹.
۱۲. گامبریج، ارنست هانس، تاریخ جهان، ترجمه علی رامین، چاپ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
۱۳. گیلبرت، مارک، "فدرالیسم اروپایی؛ انعطاف گذشته، مشکلات کنونی"، کتاب دموکراسی و فدرالیسم در اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا، ترجمه‌ی مصطفی زهرانی و علیرضا قربانی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
۱۴. لامع زاده، شقایق، قانون اساسی واحد در اروپا ضرورت دارد، گفت‌وگو با دکتر فریدمن مولر؛ کارشناس مسایل اروپا، ۱۳۹۰، دسترسی در: <http://www.khabaronline/detail/263/>
۱۵. نشریه جمهوری اسلامی، ۸۲/۹/۲۳.
۱۶. نقیب زاده، احمد، اتحادیه اروپا؛ از آغاز تا امروز، تهران: نشر قوس، ۱۳۸۲.
۱۷. واعظی، محمود، اتحادیه اروپا و چالش نظام حقوقی واحد اروپایی، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا و آمریکا، ۱۳۸۷، دسترسی در: <http://www.csr.ir/departments.aspx>
۱۸. واعظی، محمود، از قانون اساسی واحد تا معاهده لیسبون، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا و آمریکا، ۱۳۹۱، دسترسی در: <http://www.csr.ir/departments.aspx>
۱۹. همشهری آنلاین، آشنایی با پیمان لیسبون، ۱۳۹۰، دسترسی در: <http://www.hamshahrionline.ir/news-56939.aspx>

20. Hallstrom, Lars (2003) Support for European Federalism? An Elite View, Journal of European Integration, Vol. 25, pp. 51-72.
21. Lannoo, Karel (2011) "EU Federalism in Crisis", CEPS POLICY BRIEF, No. 259, October 2011, available at: www.ceps.eu.
22. McGiffen. P. Steven (2001) the European Union: A Critical Guide, London: Pluto press.
23. Mueller, C. Dennis (1997) Federalism and the European Union: A constitutional perspective, Vienna: Kluwer Academic Publishers.
24. Pearson, Malcolm and Pollard, Stephen (2005) Should We Stay or Should We Go? Two Views on Britain and EU, London:.....
25. Prodi, R. (2000) Europe as I see it, Cambridge: polity.
26. Ruggie, J. G. (1998) Constructing the world Polity. Essays on International Institutionalization, London: Routledge.
27. Schmidt, Vivien. A (2004) The European Union: Democratic Legitimacy in a regional state? Journal of common Market studies, 42: 975-999.
28. Taylor, Paul (2008) The End of European Integration; Anti Europeanism Examined, London: Routledge.
29. The Sun, 20 June 2003.

30. Thomas, j. H. H. (2001) "Federalism Without Constitutionalism: Europe's Sonderweg" in K. Nicolidis and R. Howse (eds), the Federal vision: legitimacy and Levels of Governance in the US and the EU, oxford: oxford university press.
31. Verdun, Amy and Croci, Osvaldo (2005) the European Union in the wake of Eastern Enlargement: Institutional and policy_Making challenges, Manchester University press, April 2005.

Internet References:

32. http://ec.europa.eu/public_opinion/archives/eb/eb44/chap7_en.htm.
33. <http://federalists.cafetabl.com/en/category/Mederalist-Manifesto>.
34. www.hamshahrionline.ir/news-143543.aspx.

How to Form a Federal Government in European Union?

Abdollah Mehraban¹, Abdolrahim Ghaderi²

1. Ph.D. in European Studies from the University of Tehran / Faculty of Law and Political Science

2. Ph.D. Students of Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch of Tehran

Abstract

This research will endeavor to explore the obstacles and challenges ahead of forming a federal government in Europe. Thus, different European countries' stances toward this form of governance are examined. The question was that "what are the factors preventing the concentration of power and decision-making in the European Union?", and in response, the hypothesis given here was that "the cultural differences between countries and their tendencies to maintain national authority are the main obstacles in the way of full integration and yielding sovereignty to a Pan-European institution." An analytical-explanatory method was used to explore the possibilities of forming a federal Europe, and in line with this, the historical process of concentration of power and decision-making in the EU, from Treaty of Paris to the TSE (Treaty establishing a Constitution for Europe or the European Constitution) and the Treaty of Lisbon, were explored. Due to the importance of constitution in the formation of federalism, the European Constitution and the Treaty of Lisbon received special attention. Major powers' stances and positions of politicians and public's attitudes in the EU toward the issue were also studied. The results showed that there is still a long way ahead to establish a European superstate and the major obstacles are: national bias; cultural differences; different levels of economic development and economic growth; politicians' reluctance to relinquish power.

Keywords: Federalism, European Union, superstate, Supporters and opponents
